نیم نگاهی به دایرة المعارف تشیع

صحتی سردرودی، محمد

پس از یک سال و اندی اشتیاق و انتظار،جلد چهارم‏ دایرة المعارف تشیع نیز منتشر شد و باعث روشنی‏ چشم دوستداران آثاری چنین پربار و مفید گشت،پیش‏ از هر سخن،باید به دست‏اندرکاران این اثر ماندگار تبریک و دست مریزاد گفت و از خدا خواست که‏ پاداششان را زیاد فرماید.

نگارنده که از دوستداران و طالبان این اثر ستودنی‏ است،جلد چهارم را نیز به هر قیمتی که بود تهیه کرد تا از این دریای درربار سود برد و بهرمند گردد.

متأسفانه باید گفت که این بار نیز گاهگاهی این‏ دریا آشفته و این چشمه گل‏آلود به نظر رسید،به نظر می‏رسد چیزی که موجب این آشفتگی می‏شود- گذشته از وسعت کار-دلبستگی و تعلق خاطر بعضی از عزیزان دایرة المعارف به برخی از بزرگان باشد،تا آنجا که گاهی این تعلق تا حد عشق‏ورزی و شیفتگی نیز می‏رسد چنان که برخی مقالات بوی عاشقانه بودن‏ می‏دهد تا عاقلانه بودن و واقع‏نگری،در صورتی که‏ خود آقایان و عزیزان مکرم به خوبی واقفند که نخستین‏ شرط تحقیق عاشق نبودن محقق است و چنان است‏ که امام علی-علیه السلام-می‏فرماید:«من عشق شیئا امرض قلبه و اعمی بصره».و همین است که دایرهء این‏ دریای دل‏انگیز را تنگ و شعاع این آفتاب روح‏نواز را کم‏ می‏کند و در خواننده این سوءظن را تقویت می‏کند که‏ نکند سروران گرامی به بلای بزرگ صنف‏گرایی و رفیق‏بازی دچار شده باشند!!از این تنگنای تاریک و به‏ تقریب متداول و مرسوم!!که بگذریم،«دایرة المعارف‏ تشیع»اثری است بزرگ و بس مغتنم و مفید.

در مراجعه به مجلات پیشین،نکاتی به چشم‏ می‏خورد که جای تأمل و سؤال دارد.و در اینجا پیش از آن که سیری در جلد چهارم داشته باشیم،تذکر برخی‏ از آنها شاید بی‏فایده نباشد:

-در جلد اول،(صفحه 38)،به تفصیل از آرامگاه و شخصیت خواجه ربیع سخن گفته و نوشته‏اند:«او در جنگ صفین با چهار هزار سپاهی ایرانی به یاری‏ حضرت علی(ع)شتافت و با معاویه به نبرد پرداخت»، حضرت رضا(ع)برای این شخصیت احترامی فراوان‏ قایل بوده و به زیارت قبر او می‏رفتند».

به نظر می‏رسد در این عبارت چند اشتباه رخ داده‏ باشد:

1-آنها که همراه و مرید خواجه ربیع بودند چهارصد نفر بودند نه چهار هزار نفر.

2-معلوم نیست،حتی بعید است که آن چهارصد نفر ایرانی باشند.

3-این چهارصد نفر نه تنها در جنگ صفین به یاری‏ حضرت علی نشتافتند،بلکه از یاری آن حضرت در جنگ صفین سرباز زدند،چرا که مراد و مرشد آنها خواجه ربیع خود را مقدس‏تر از امیر مؤمنان علی- علیه السلام-می‏دانست و حاضر نبود با لشگر معاویه‏ که در ظاهر مسلمان می‏نمودند جنگ کند.این بود که‏ خود و یارانش از سربازان مولا علی-علیه السلام-جدا شدند و راه خویش را گرفتند و رفتند.

4-این سخن هم که نوشته‏اند:«امام رضا(ع)برای‏ خواجه احترامی فراوان قایل بود»مثل همان سخنی‏ است که نوشته‏اند:«به زیارت قبر او می‏رفت».هر دو قول جای تردید است،بلکه از نظر رجالیون و دانشمندان شیعه،هر دو سخن نامقبول و بی‏اعتبار است.

برای روشن شدن ماهیت خواجه خوب است مراجعه‏ شود به:«قاموس الرجال»،(ج 4،ص 333)؛«معجم‏ رجال الحدیث»(ج 7،ص 168)؛و خاتمه«مستدرک» محدث نوری؛که هر یک به تفصیل از او سخن‏ گفته‏اند.و سخنی که علامه شوشتری در«قاموس»(ج‏ 7،ص 340)می‏نویسند در این خصوص کافی است:

«و بالجمله:الرجل انمّا الثابت کونه من القرّاء الاسمیة،و اهل العبادة الصوریه،و من اهل عبادت‏ عبادت الزهادة التصوفیة،و هو لاسیمن و لا یعنی من‏ جوع».

-خلاصه مطلب اینکه آنچه در خصوص این مرد ثابت‏ است،اینکه او از قاریان اسمی و از اهل عبادت صوری و ظاهری و از زاهدان صوفی است که به هیچ دردی‏ نمی‏خورد و پشیزی ارزش ندارد.

و اعتبار مقاله«دایرة المعارف تشیع»در این خصوص‏ از دو کتاب یا جزوه‏ای که با عنوان منابع از آنها یاد کرده‏اند،معلوم می‏شود در صورتی که می‏توانستند گذشته از کتب رجال،به کتابهایی تاریخی چون:«وقعه‏ صفین»(ص 115)و«اخبار الطوال»(ص 165)و «روضة الصفا»(ج 2/820)مراجعه کنند.

-در جلد دوم(صفحه 73)،ضمن برشمردن آثار ادیب بزرگ علامه اردوبادی،اثری را با نام«حیاة سبع‏ الدجیل»بدون هیچ گونه شرح و توضیحی اسم‏ می‏برند،در حالی که اسم کامل کتاب«ابو جعفر محمد بن الامام علی الهادی علیه السلام،سبع‏ الدجیل»است که در سال 1375 ق-1956 م،در نجف چاپ شده است.تحریف یا تنقیص نام کتابها در جای جای دایرة المعارف دیده می‏شود و این،کار را برای مراجعه کنندگان سخت دشوار می‏کند زیرا کتابخانه‏ای یافت نمی‏شود که در برگه‏دان آن کتابی با نام«حیاة سبع الدجیل»نام برده شده باشد و هیچ‏ برگه‏دان یا کامپیوتری زیر حرف«ح»یا«س»جواب شما را نخواهد داد.ما خود که نیاز مبرمی به این کتاب‏ داشتیم،هر چه کتابخانه‏های عمومی و خصوصی قم را گشتیم راه به جایی نبردیم و شاید بیش از یک روز معطل این کار شدیم.حتی برای احتیاط اسمی را که‏ دایرة المعارف داده بود به سه صورت:1-حیاة سبع‏ الدجیل،2-حیوة سبع الدجیل،3-حیواة سبع‏ الدجیل،از کامپیوتر خواستیم،اما دست به مطلوب‏ نیافتیم؛چرا که اسم کتاب«ابو جعفر محمد...»بود و باید در حرف الف دنبالش می‏گشتیم.

-در جلد سوم(صفحه 86)،مدخلی آورده‏اند تحت‏ عنوان«البائیة الحمریة»و نوشته‏اند:«سرودهء سید هاشم اسماعیل بن محمد حمیری»!!که باید می‏نوشتند:ابو هاشم سید اسماعیل بن محمد حمیری، زیرا هاشم اسم شاعر نیست بلکه کنیه سید است که‏صحیح آن هم ابو هاشم باید باشد.و از میان ده‏ها شرح‏ و ترجمه قصیدهء بائیة تنها به دو شرح آن اشاره کرده‏اند و بس(دایرة المعارف تشیع،جلد چهارم،تابعیت- تفسیر،بنیاد خیریه و فرهنگی شعرا،تهران 1373)از امتیازات و محسنات بی‏شمار این جلد که بگذریم،ذکر چند نکته خالی از لطف نیست و ما این نکات را در دو بخش تساهل‏ها و تسامحات،و کاستی‏ها ذکر می‏کنیم. لازم به یادآوری نیست که در مقام بررسی همه جانبه‏ این اثر سترگ نیستیم و خود را در شأن این امر بزرگ‏ نمی‏دانیم تنها یادآور می‏شویم که به قول مثل رایج: «کفی بالمرء فضلا ان تعد معایبه»

الف:تساهل‏ها و تسامحات:

-صفحه 36،مدخل«تاریخ سامراء»تنها به سه جلد از کتاب دوازده جلدی«مأثر الکبر ار فی تاریخ سامراء» اشاره شده و فقط به ذکر فهرست جلد اول آن بسنده‏ شده است.اگر به صفحه آخر از جلد سوم نگاه‏ می‏کردند،می‏دیدند که نه جلد دیگر آن نیز به صورت‏ خطی و تمام موجود است.

-صفحه 83،مدخل«تبریزی»،از حدیث حیات‏ سراسر تلاش و جهاد مرحوم میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی خیلی به اختصار و کم رنگ گذشته‏اند،آن هم‏ آکنده از اشتباهاتی گوناگون،بدین ترتیب:

1-اسم پدربزرگ مرحوم میرزا را که محمد علی‏ معروف به«بالا مجتهد»بود،به اشتباه«محمد» نوشته‏اند:«صادق فرزند محمد بن محمد قراچه داغی»!

2-سال هجرت تحصیلی میرزا را از تبریز به عتبات‏ عراق 1293 نقل کرده‏اند و تاریخ مراجعت به تبریز را نیز به اشتباه 1317 شمرده‏اند،در صورتی که صحیح‏ آن به ترتیب 1288 ق و 1312 ق است.

3-نوشته شده:«برای زیارت حضرت رضا(ع) آهنگ مشهد کرد و در همین شهر درگذشت و در حرم‏ امام رضا(ع)به خاک سپرده شد»!!!این سخن خلاف‏ واقع و بی‏گمان غلط است.صحیح این است که پس از بازگشت از زیارت آستان قدس رضوی-علیه السلام- در شهر قم دار فانی را وداع گفت و در حجره‏ای که‏ پایین پای ضریح شریف حضرت معصومه-سلام الله‏ علیها-بود دفن گردید و مزار شریفش در همان جا سالها مطاف اهل علم و شیعیان بود،تا آنکه در زمان‏ پهلوی به بهانه‏ای آن حجره و مزار را از بین بردند؛چرا که طاغوتها از مرقد او و ذکر و یاد او نیز که خاطر او و جهادها و رشادتهای او را با طاغوت و طاغوتیان زنده‏ می‏کرد،سخت در هراس و خوف بودند.

4-نویسندهء مقاله چنان ترسیم کرده است که‏ مسافرت میرزا به سنندج از روی اختیار و انتخاب خود او بوده و علت آن را نیز«رشگ همگنان»تصور نموده‏ است!!

این سخن نیز بی‏گمان غلط است و اگر از سر عمد و غرض باشد،جز تحقیر روحانیت و مرجعیت و تحریف‏ تاریخ،اسم دیگری برایش نمی‏شود گذاشت.برخی‏ مقالات دیگر دایرة المعارف مذکور و اصولا موضع‏گیری‏ بیشتر نویسندگان آن در مقابل روحانیت و حوزه،این‏ گمان تلخ را تأیید و تشدید می‏کند.اگر تعمدی در این‏ تحریف نبود،کافی بود دست کم تنها مدرک معتبری را که در زیر همین مقاله هم به آن اشاره کرده‏اند(یعنی‏ علمای معاصرین نگاه می‏کردند تا در ص 157،سخن‏ احسن الودیعه)ملاحظه می‏فرمودند که می‏نویسد:

«حکومت ایرانیه در انقلاب مشهوری که در تبریز واقع شد،او را به بعض بلاد ایران انفاذ داشت».

پرواضح است که نویسندهء علمای معاصرین مرحوم‏ واعظ خیابانی،در آن اختناق رضاخانی بیش از این‏ جرأت اظهار حق را نداشته است،ولی نویسندگان دیگر آن روزگار به ویژه آنان که در خارج از ایران می‏زیستند و در نتیجه با آزادی و حریت،حریم قدس قلم را پاس‏ می‏داشتند،نوشته‏اند که رضاخان پهلوی از ترس مردم‏ مسلمان و غیور مردان آذربایجان که میرزاصادق آقا رهبری آنها را در دست داشت و مردم را به تکلیف امر به‏ معروف و نهی از منکر دعوت می‏کرد و پرده از روی‏ کارهای خلاف شرع و قانون،و ستم‏های بی‏شمار میرپنج بر می‏داشت و او را در بالای منبر و با صراحت‏ تمام رسوا می‏کرد.آن بزرگ مرد را از تبریز با اجبار و زور به سنندج تبعید کرد.در این خصوص کافی است به‏ فصلنامهء«تاریخ و فرهنگ معاصر»(شماره پنجم،از صفحه 194 به بعد)مراجعه شود تا حقیقت مطلب‏ عیان گردد.

5-با آنکه نویسندهء مقاله از بزرگ مجتهد مبارز شیعی آن دوران با عنوان شاعر نیز یاد می‏کند،ولی‏ هیچ اشاره‏ای به قصاید غرّای آن بزرگوار نمی‏کند، قصیده‏هایی که شأن صدور هر یک می‏تواند سیمای با صلابت و مبارز او را ترسیم کند،چنان که قصیده‏ای را در مرثیهء امام جمعه شهید تبریز و فرزندش و در توبیخ‏ قاتل یا قاتلان و مسببان آن به رشته نظم کشیده و دیگری را در فاجعه به توپ بستن گنبد مرقد امام رضا- علیه السلام-سروده است.

-صفحات 86 و 91،در این دو صفحه برای یک‏ شخصیت دو مدخل باز شده است،یکی زیر عنوان‏ «تبریزی قاری»و دیگر مدخل«تبریزی،مصطفی»با آنکه نویسندهء هر یک از این دو مدخل غیر از آن دیگری‏ است،ولی مطالب هر دو به تقریب مانند هم بوده و با وجود یکی،احتیاجی به دیگری نبوده است.

-صفحه 399،مدخلی زیر عنوان«تشیع علوی و تشیع صفوی»آمده است که نویسندهء آن با مداحی و به‏ صورت خطابی سخن رانده است.این جزوه که حاوی‏ چند سخنرانی از آقای علی شریعتی است،بهانه‏ای‏ شده تا نویسنده مراد و مرشد خویش را با تعصب تمام‏ تبلیغ کند و به تقریب یک صفحه و نیم از دایرة المعارف‏ را اشغال سازد.البته نگارنده نه از آنهایی است که‏ مرحوم شریعتی را عامل آمریکا و همدست ساواک‏ معرفی می‏کنند و همه کتابهای او را از مصادیق کتب‏ ضاله می‏دانند،و نه از آنها که او را چون بت«هبل» می‏پرستند؛چرا که یکی افراط و دیگری تفریط است و هر دو مذموم.

بهترین دلیل بر اینکه نویسندهء مقاله در مقام تبلیغ‏ بوده و نه تحقیق،همین است که از کتابهایی که در رد این سخنرانی‏ها نوشته شده‏اند حتی نامی خشک و خالی نیز به میان نیاورده است.تو گویی می‏خواسته‏ تنها به قاضی برود.

ب:نواقص و کاستی‏ها:

در مدخل تاریخ تنها چند کتاب نام برده شده و از بسیاری دیگر از تاریخ‏ها غفلت شده است،مثل تاریخ‏ زندگانی چهارده معصوم یا امامان در چندین دوره،و تاریخ مدینه و مکه و...حتی به«تاریخ حبیب السیر»نیز اشاره یا ارجاع داده نشده است

-صفحات 162-163 در مدخل«تحفة الابرار»،از کتاب حجة الاسلام نیر تبریزی با همین نام غفلت‏ شده است.در جلد اول نیز بدون اینکه به تخلص و نام‏ معروف حجة الاسلام نیر اشاره کنند،کتاب معروف او را «آتشکدهء تبریزی»معرفی کرده‏اند.همچنین کتابهای‏مشهوری چون«تحریر المجله»،«تحقیق دربارهء اربعین» بزرگترین اثر قلمی شهید قاضی طباطبایی،و نیز «تعلیم و تربیت در اسلام»از آثار معروف شهید متفکر آیت الله مرتضی مطهری،و«تاریخ و فرهنگ معاصر»که‏ از سه سال پیش به صورت فصلنامه چاپ می‏شود و...

همچنین در باب تذکره‏های خبری از تذکره‏های‏ معروفی چون«تذکرهء نصرآبادی»و...نیست.و بهتر بود مدخلی را نیز برای«تخمیس»باز می‏کردند و از تخمیس‏های معروف ادبی و فرهنگی،تاریخی نیز یاد می‏کردند،قصاید بلندی که در تخمیس قصیده‏های‏ غرای شاعران بزرگ شیعی چون کمیت بن زید اسدی،سید حمیری،دعبل خزاعی و...سروده‏ شده‏اند و هر یک دریایی از معارف و فرهنگ تشیع را در بر دارند و دست کم همین کار را در زیر مدخل خود قصیده‏ها انجام می‏دادند.

همچنین جای مدخلی تحت عنوان«تبلیغ،تبلیغ در اسلام،تشیع و تبلیغ،تبلیغ در قرآن و شرایط مبلغ» خالی است.

-در صفحه 201 مدخلی را برای اصطلاح«ترابیه» باز کرده‏اند.بسیار بجا بود اگر آن بیت معروف را که‏ کمیت(60-126 ق)در قصاید هاشمیات خویش‏ گفته است،نقل می‏کردند،آنجا که می‏گوید:

«و قالوا ترابّی هواه و رأیه‏ بذلک ادعی فیهم و القب»

و ظاهر این است که نخستین اثر مکتوبی که در آن‏ این اصطلاح به کار برده شده همین«هاشمیات»کمیت‏ اسدی است،چنان که از دیگر اصطلاحات خاص‏ شیعی نیز چون تقیه و...برای نخستین بار در اشعار کمیت استفاده شده است،تا آنجا که گفته می‏شودبرای شناخت برخی اصطلاحات شیعی و کاربرد آنها در نخستین سده هجری،اشعار کمیت بهترین و قدیمی‏ترین سند است و جا داشت مدخلی را نیز ویژهء همین«بائیهء»بسیار معروف کمیت اسدی می‏آوردند؛یا دست کم به«هاشمیات»ارجاع می‏دادند؛چنان که‏ «بائیه»حمیری و«تائیه»دعبل و...را فراموش‏ نکرده‏اند.

-صفحه 204،ذیل مدخل«تربت»به راستی که‏ مقاله مفیدی ارائه شده است.جا داشت به کتاب‏ «الاستشفاء بالتربة الشریفة الحسینیه»نوشته‏ ابو المعالی محمد بن محمد ابراهیم کلباسی‏ اصفهانی(1247-1315 ق)اشارتی می‏شد که این‏ کار نشده و در میان منابع مقاله هم ذکر نگردیده و در باب الف دایرة المعارف نیز کتاب معرفی نگشته است؛ در حالی که این کتاب تنها کتابی است که در این‏ موضوع به تفصیل بحث کرده است.پس از آن که‏ پیشترها به صورت سنگی چاپ شده بود،به تازگی در قم به صورت منقح و با فهرست‏های فنی و کلیدی و با مقدمه‏ای در شرح حال نویسنده،توسط شیخ حسین‏ غیب غلامی چاپ گردیده است.

-صفحه 454،زیر مدخل«تعلیقه»،تنها به دو-سه‏ کتاب بسنده شده،در حالی که صدها کتاب و رساله با همین عنوان در فرهنگ شیعی مشهور و معروف است و خوب بود تعریفی از«تعلیفه»را به دست می‏دادند و فرق آن را با حاشیه و...بیان می‏کردند.

-صفحات 349 تا صفحه 363 مقاله‏ای تحت‏ عنوان«تشیع-اندیشه‏های سیاسی»آمده است که‏ بخشی از بلندترین مقالهء این جلد یعنی مقاله«تشیع» را تشکیل می‏دهد.متأسفانه در این بخش به نقش‏ فعال و نظریه کارساز برخی از بزرگان از حوزه اندیشه‏ شیعی،اشاره‏ای و لو خیلی کم رنگ و تلگرافی هم نشده‏ است و می‏شود گفت در این میان به ویژه در دورهء پنجم،نقش نور بخش و فکر فعال و اندیشه کارساز حوزهء علمیه قم نادیده گرفته شده و یا از سر مصلحت‏ اندیشی حذف گردیده است!!

-صفحه 363 به بعد را بخشی از مقاله«تشیع»با عنوان«تشیع-جنبش‏ها و دولت‏ها»تشکیل می‏دهد که در این بین هیچ اشاره‏ای به قیام توابین نشده و در فصل دولت‏ها نیز برخی دولت‏های شیعی فراموش‏ شده است.

آخرین مقالهء جلد چهارم،مقاله بسیار مفیدی است با مدخل«تفسیر و تفاسیر شیعه»که پرسودترین یا دست‏ کم از مفیدترین مقاله‏های این جلد است.این مقاله که‏ تفاسیر شیعه را قرن به قرن به ترتیب معرفی می‏کند،تا قرن سیزدهم به تقریب با دقت و تحقیق تحسین‏ برانگیزی پیش می‏رود،اما به دو قرن اخیر که می‏رسد کم کم دایرهء خویش را تنگ کرده و گاهی نیز در انتخاب و گزینش راه تساهل پیش می‏گیرد.نویسنده‏ با آنکه از جزوات درسی و مختصری چون«آموزش‏ قرآن»و«باد و باران در قرآن»به تفصیل یاد می‏کند،از دهها بلکه صدها تفسیر غفلت می‏کند؛مثل«تفسیر آسان»در بیست جلد،نوشته آقای نجفی یا آثار تفسیری مرحوم آیت الله سید رضا صدر،چون«تفسیر سوره یوسف»(حسن یوسف)«تفسیر سورهء حجرات»، «محمد(ص)در قرآن»،«المسیلح فی القرآن»،الکلیم‏ فی القرآن»،«راه قرآن و قرآن شناسی»و یا از تفسیر استاد بزرگ تفسیر در حوزه علمیه قم آیت الله جوادی‏ آملی که تا حال شش جلد از آن با نام«تفسیر موضوعی‏ قرآن»چاپ شده و دهها تفسیر و کتاب دیگر در علوم‏ قرآن.

ولی این همه،به هیچ وجه از ارج و ارزش بس بسیار این اثر بزرگ نمی‏کاهد،بلکه حاکی از وسعت کار و دایرهء گستردهء دامن این ستیغ سبز و سرفراز است.امید آنکه جلدهای بعدی نیز هر چه زودتر چاپ و منتشر شود تا تشنگان طلب را هر چه بیشتر و بهتر سیراب‏ سازد.